مطالعات تاریخ اسلام
سال پانزدهم، شمارهٔ ۵۷، تابستان ۱۴۰۲، مقالهٔ علمی- پژوهشی، صفحات ۹۱-۱۱۱

20.1001.1.22286713.1402.15.57.2.7

بررسی رویکردهای تحلیلیِ تحول فقه و کلام امامیه در سده‌های چهارم و پنجم قمری

محمد باصداقت[۱]
علی بیات[۲]
احمد بادکوبه هزاوه[۳]

چکیده: در اندیشهٔ فقه و کلام امامی طی سده‌های چهارم و پنجم قمری تحولی آشکار پدید آمده و پژوهشگران غالباً با دو رویکرد متفاوت به بررسی این موضوع پرداخته‌اند؛ برخی با رویکرد زمینه‌گرا، زمینه‌های تاریخی را برجسته کرده و تحول کلام و فقه امامیه در این دوره را متأثر از آن دانسته‌اند. برخی دیگر با رویکرد ثابت‌گرا، بر ثبات اندیشه و فکر امامی از دورهٔ حضور تا دورهٔ مورد نظر تاکید کرده و اندیشهٔ امامی آن دوره را صرفاً بسط متون و نصوص پیشین امامیه دانسته‌اند. در این نوشتار، نخست دو رویکرد یادشده به تفصیل معرفی و نقد شده و این نتیجه به دست آمده است که در تحلیل تحول کلام و فقه امامی در دورهٔ زمانی مورد بحث، نه زمینه‌گرایی و نه ثابت‌گرایی بلکه رویکرد سوم با عنوان پیشنهادی «رویکرد اصل-واقع» که زمینه‌ها و مقتضیات آن دوران و همچنین حفظ اصول و ثابتات کلامی- فقهی مأثور از امامان(ع) را در نظر می‌گیرد، از اعتبار بیشتری در تبیین موضوع و مسئله برخوردار است.

واژه‌های کلیدی: تحول کلام امامیه، تحول فقه امامیه، قرون چهارم و پنجم، زمینه‌گرایی، ثابت‌گرایی، رویکرد اصل-واقع

۱ دانشجوی دکتری تاریخ تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، ایران m.basedaghat@gmail.com
۲ دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، ایران (نویسندهٔ مسئول) abayat@ut.ac.ir
۳ دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، ایران hazaveh@ut.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۴ تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۳/۲۹

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.2.7]

A Quarterly Journal of HISTORICAL STUDIES OF ISLAM
Vol 15, No 57, Summer 2023
Research Center for Islamic History, http://journal.pte.ac.ir/
Scientific-Research, pp. 91-111

A Comparative Analysis of Two Text-oriented and Context-oriented Approaches in the Evolution of Imamiyyah Theology and Jurisprudence in 4th and 5th Centuries AH

Mohammad Basedaghat[1]
Ali Bayat[2]
Ahmad Badkoubeh Hazaveh[3]

Abstract: A clear transformation has emerged in the thought of Imami jurisprudence and theology during the 4th and 5th centuries AH, and researchers have often investigated this issue and its factors using two different approaches. Some with a context-oriented approach have highlighted historical contexts and considered the evolution of Imamiyyah theology and jurisprudence in this period to be affected by the context and historical conditions, especially the rise of the Buyid dynasty. Some others, using an invariant approach, have emphasized on the stability of Imami thought from emergence to the period in question, and considered the Imami thought of that period to be merely an expansion of the previous texts of the Imamiyyah. In this paper, the first two approaches mentioned in the researches are introduced, then the third approach called "principle-reality" approach which is based on the tradition of Imamiyyah scholars has been concluded that in the analysis of the evolution of Imami theology and jurisprudence in the discussed period, neither contextualism nor pure invariantism was a comprehensive approach. Meanwhile, the "principle-reality" approach that takes contexts, requirements, historical variables of that era as well as preserving the principles and theological-jurisprudential principles of the Imams (AS) is more credible in explaining the issue.

Keywords: Evolution of Imamiyyah theology, evolution of Imamiyyah jurisprudence, fourth and fifth centuries AH, contextualism, invariantism, principle-reality approach.

1 PhD Candidate of History of History and Civilization of Islamic Nations, Faculty of Theology, University of Tehran, Iran m.basedaghat@gmail.com
2 Associate Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, Faculty of Theology, University of Tehran, Iran (corresponding author) abayat@ut.ac.ir
3 Associate Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, Faculty of Theology, University of Tehran, Iran hazaveh@ut.ac.ir
Receive Date: 2023/03/5 Accept Date: 2023/06/19

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-18]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.2.7]

مقدمه

مطالعهٔ تاریخ فکر امامی در سده‌های میانهٔ اسلامی، به‌ویژه دو قرن چهارم و پنجم قمری بدان سبب مهم است که در این دوره تحولی آشکار در کلام و فقه امامیه پدید آمد. آندره نیومن در کتاب خود با عنوان *مدرسه قم و بغداد* این دوره را دورهٔ «احیا و تجدید حیات شیعی» نامیده است (نیومن، ۱۳۸۴: ۵۷، ۶۷). ویلفرد مادلونگ این دوره را «دوره پیدایی مکتب کلام امامی» نامیده (مادلونگ، ۱۳۷۷: ۱۳۵) و بر آن بوده است که در این دوره اندیشه و فکر شیعی از مرحلهٔ حدیثی و روایی به مرحلهٔ استدلالی و عقل‌محور تطور پیدا کرده و از حدیث‌محوری صرف فاصله گرفته است (همان، ۱۳۵–۱۳۹). علی امیری با توصیف «تطور فقه شیعه» در این دوره، این دوره را دورهٔ پیدایی گفتار دینی تازه و برجسته شدن عناصر گفتمانی خاص در آن می‌داند (امیری، ۱۳۹۲: ۴۸۵). داود فیرحی نیز پیدایی «مکتب کلامی–فقهی بغداد» را از شگفتی‌های این دوره از تاریخ تشیع و آن را پدیده‌ای پیچیده در کل تاریخ امامیه و بسیار تأثیرگذار در بسط فکری آن توصیف کرده است (فیرحی، ۱۳۷۸: ۲۶۶).

فقه و کلام از علوم پایه‌ای مبتنی بر نصوص و اصول دینی اسلام بوده و در منظومهٔ فکر امامی نیز همچون تاریخ فکر اسلامی جایگاهی ویژه داشته است. فقه مهم‌ترین علمی است که در تاریخ علوم اسلامی پدید آمد و برخی علوم دیگر همچون تفسیر و حدیث، مبانی و مقدمات و در خدمت آن بودند. اساساً بیان وجه تسمیهٔ فقه می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد که در لغت به معنای «تفهم و علم و زیرکی» آمده (محمود عبدالرحمان، ۱۴۱۹: ۴۹/۳) و در اصطلاح دانشی برای استنباط احکام عملی یا تکالیف دینی مسلمانان از طریق استدلال و تحقیق در منابع چهارگانه است. کلام نیز علم استنباط اصول بر مبنای ادلهٔ عقلی برای تبیین و دفاع از عقاید دینی است و در وجه تسمیه آن دلایل مختلفی آورده‌اند؛ از جمله آنکه نخستین مسئله‌ای که در این علم بحث شده، حدوث و قدم «کلام» الهی بوده و یا اینکه چون سبب قدرت مناظره، جدل و مباحثهٔ افرادی می‌شد که بدان اشتغال می‌ورزیده‌اند، مسمّی به «علم کلام» شده است (حلی، ۱۴۱۹: ۸/۱–۹؛ لاهیجی، ۱۴۲۵: ۴۵/۱؛ کاشفی، ۱۳۸۷: ۳۰). ابونصر فارابی (۲۶۰–۳۳۹ق) در توصیف علم کلام نوشته است: «کلام دانشی است که انسان به کمک آن می‌تواند از راه گفتار، به یاری آرا و افعالی بپردازد که واضع شریعت آنها را صریحاً

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.2.7]

بیان کرده است تا هرچه را مخالف آن است، باطل کند... متخصص علم کلام از عقایدی جانب‌داری می‌کند که فقیه آنها را به عنوان اصول به کار می‌بندد، بدون آنکه چیزهای دیگری از آنها استنباط کند؛ پس اگر کسی بر هر دوی این دانش‌ها مسلط باشد، هم فقیه و هم متکلم است» (فارابی، ۱۹۶۸: ۱۳۱-۱۳۲).[۱]

لازم به گفتن نیست که موضوع اصلی پژوهش، چرایی و چگونگی تحول این دو علم در فکر عالمان مذهب امامیه طی دو سدهٔ یادشده است و مسئلهٔ اصلی پژوهش آن است که پژوهشگران معاصر چه رویکرد و روشی را در بررسی این تحول داشته‌اند. در چکیده نیز گفته شد که پژوهشگران غالباً با دو رویکرد متفاوت به بررسی این مسئله پرداخته‌اند: برخی با رویکرد زمینه‌گرا، زمینه‌های تاریخی را برجسته کرده و برخی دیگر با رویکرد ثابت‌گرا، بر ثبات اندیشه و فکر امامی از دوره حضور تا دورهٔ مورد نظر تأکید کرده‌اند و اندیشهٔ امامی را وفادار به متون و نصوص مأثور از امامان دانسته‌اند. در این پژوهش، نخست دو رویکرد یادشده به اجمال معرفی و نقد می‌شود، سپس رویکرد مختار نگارندگان یعنی «اصل-واقع» یا «ثابت-متغیِّر» که بنا بر نظر نگارندگان مبتنی بر سنت و سیرهٔ امامان معصوم(ع) است، معرفی شده و ادلهٔ عقلی، نقلی و تاریخی آن اقامه شده است.

۱. رویکردهای ثابت‌گرایی[۲] و زمینه‌گرایی[۳]

۱-۱. رویکرد ثابت‌گرایی

ثابت‌گرایی یا «متن‌گرایی»[۴] دیدگاه معمول و سنتی در پژوهش کلاسیک متون است که اندیشه‌های موجود در متون و نصوص را حتی پس از گذر دوره‌های تاریخی، واجد معانی

---

۱ اشارهٔ معلم اول به فقهای متکلم از میان اهل سنت، به احتمال زیاد فردی چون ابوحنیفه (۸۰-۱۵۰ق) بوده که در آن زمانه به عنوان فقیه و متکلم مشهور بوده است. توضیح آنکه ابوحنیفه پیش از فقه، به علم کلام مشغول بوده و به عنوان یکی از پیروان مکتب مرجئه شناخته می‌شد (صابری، *تاریخ فرق اسلامی*، ج۱، ص۱۱۰) از میان شیعیان نیز ممکن است مراد فارابی از فقیه متکلم، برخی فقیهان اسماعیلی-معتزلی چون اخوان‌الصفا و قاضی نعمان مغربی (۲۸۳-۳۶۳ق) و همچنین برخی عالمان متکلم امامی چون هشام‌بن حکم و شاگردان او بوده باشند؛ گرچه احتمالاً او که در ۳۳۹ق. از دنیا رفته، هرگز *الایضاح* قاضی نعمان را به چشم ندیده است (قاضی کتاب خود *الایضاح* را پس از سال ۳۱۲ق. به پایان رسانده است).

2 Invariantism
3 Contextualism
4 Textualism

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.2.7]

جاویدان در نظر گرفته و محتوای معناشناختی اسنادهای معرفتی آنها را در تمام زمینه‌ها ثابت می‌داند. از جمله چهره‌های برجسته در تحلیل و تفسیر اندیشه‌های تاریخی (دارای تاریخ)، کوئنتین اسکینر[1] –مورخ اندیشه در دانشگاه‌های کمبریج و لندن– است که دو رویکرد خوانشی و تفسیری را با عناوین «رویکرد قرائت متنی»[2] و «رویکرد قرائت زمینه‌ای»[3] به پژوهشگران معرفی کرده است (مرتضوی، ۱۳۸۸: ۲۷۸). بنا به توصیف او، رویکرد قرائت متنی بر خودمختاری ذاتیِ متن از زمینهٔ بیرونی استوار است. قائلان به رویکرد قرائت متنی بر این باورند که متون، نوعی حکمت خالده (جاویدان خرد) را در قالب اندیشه‌های جهان‌گستر نمایندگی می‌کنند و بر اصولی بی‌زمان و مکان استوارند. از این رو، قائلان به رویکرد قرائت متنی، بهترین راه برای نزدیکی به نصوص را تمرکز بر مفاهیم درونی متون و بی‌توجهی به زمینه و شرایط اجتماعی–سیاسی پدیدآورندگان آنها می‌دانند (حاتمی، ۱۳۹۸: ۳۰).

شاید ثابت‌گرایی محض در عمده پژوهش‌هایی که دربارهٔ تاریخ فکر شیعه امامی در سدهٔ چهارم و پنجم به نگارش درآمده است، به صورت آشکار قابل مشاهده نباشد، اما مؤلفان پژوهش‌های ذیل، منکر تحول جدی کلام و فقه امامی در سده‌های چهارم و پنجم قمری بوده و کلام و فقه این دو سده را دنباله‌رو محض نصوص و مرتبط با اندیشه‌های پیشین امامی دانسته‌اند و حتی در بعضی موارد تغییرات کلام و فقه در این دوره را ظاهری، نوعی تغییر گفتمان و تغییر صورت گفتاری در نظر گرفته‌اند:

در این زمینه سه نمونه ذکر خواهد شد: *الشیعه بین الاشاعره و المعتزله* نوشتهٔ هاشم معروف الحسنی،[4] *بحوث فی الملل و النحل* شیخ جعفر سبحانی[5] و «اعتزال‌گرایی سیّد مرتضی، بررسی و نقد» نوشتهٔ حسینعلی یوسف‌زاده.[6] در هر سه پژوهش تأثیرپذیری متکلمان امامی سده‌های چهارم و پنجم قمری از زمینه پیرامون – به‌ویژه فکر معتزلی– رد شده[7] و تحول قابل

1 Quentin Skinner
2 Methodolgy of Textual Reading
3 Methodolgy of Contextual Reading

۴ هاشم معروف الحسنی (۱۳۷۱)، *شیعه در برابر معتزله و اشاعره*، ترجمهٔ سید محمدصادق عارف، مشهد: آستان قدس رضوی.

۵ جعفر سبحانی (۱۴۲۷ق)، *بحوث فی الملل و النحل*، قم: مؤسسة الامام الصادق.

۶ یوسف‌زاده، حسینعلی (زمستان ۱۳۹۲)، «اعتزال‌گرایی سیّد مرتضی؛ بررسی و نقد»، *نقد و نظر*، س۱۸، ش۴، صص۱۲۱-۱۴۹.

۷ هر سه پژوهش یادشده در مقالهٔ حمید عطایی نظری، در دسته‌بندی دیدگاه‌ها، ذیل عنوان «نفی اثرگذاری معتزله بر شیعه» آمده است (عطایی نظری، ۱۳۹۶: ۳-۴۰). پژوهش حاضر نگاه دیگری به موضوع مورد بررسی نویسنده دارد.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.2.7]

ملاحظهٔ کلام و فقه حدیثی به گفتمان عقلی امامیان بغداد، تحقق توصیهٔ پیشین پیشوایان معصوم به عقل‌گرایی دانسته شده است. هاشم معروف الحسنی معتقد است که: «امامیه در تفکرات و آرای خود در همهٔ مراحلی که بر آنها گذشته است، کاملاً مستقل بوده‌اند» (الحسنی، ۱۳۷۱: ۱۷) و بیشینه دلیل تفاوت گفتمانی مباحث کلامی شیخ مفید و شریف مرتضی با پیشینیان، آن است که آنان به‌تدریج و با فراغتی که به دست آمد، توانستند اصول تشیع و اسلام را طبق آموزه‌های قرآن و سنت نبوی و احادیث اهل بیت(ع) استخراج کنند و اولین مراجع در اصول کلامی و فقهی تشیع به شمار آیند (همان، ۳۴۲).

با وجود این، جعفر سبحانی در *بحوث فی الملل و النحل* شباهت برخی آرای کلامی شیعه و معتزله در این دوره را رد نکرده، اما شباهت آرای معتزلی را متأثر از شاگردی واصل‌بن عطا (بنیان‌گذار معتزله) نزد هاشم‌بن محمد حنفیه و بهره‌گیری معتزلیانِ سلف از آموزه‌های امامیه –مثل خطبه‌های امیرالمؤمنین(ع)– (و نه برعکس) دانسته است (سبحانی، ۱۴۲۷: ۲۳۰/۳). حسینعلی یوسف‌زاده نیز در مقالهٔ «اعتزال‌گرایی سید مرتضی؛ بررسی و نقد» تأثیرپذیری شریف مرتضی عالم برجستهٔ امامی سدهٔ چهارم قمری را از زمینه‌های فکری چون اندیشه‌های معتزلی بعید دانسته است: «گرچه سید مرتضی در مهم‌ترین مسائل عقلی با معاصر معتزلی خویش قاضی عبدالجبار در مواردی اشتراک نظر داشته، ولی این اشتراک نه از سر تأثیرپذیری او از مکتب اعتزال، بلکه از آن رو بوده است که او خود یک عالم امامی بوده و اساساً شیعه امامیه... گرایش به عقل و مباحث عقلی داشته‌اند» (یوسف‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۴۴).

تا اینجا از کلام سخن گفته شد، اما در موضوع تأثیرپذیری فقه امامی سدهٔ چهارم و پنجم از دیگر مکاتب فقهی و شرایط اجتماعی–سیاسی آن روزگار نیز نظرهای بسیار متفاوتی را شاهدیم. برخی پژوهشگران گرچه به تحول شگرف فقه امامیه در این دو سده اعتراف کرده‌اند، اما آن را متأثر از شخصیت خاص و نبوغ عقلانی شیخ مفید و تلاش بی‌وقفهٔ او در احیای معارف امامی دانسته و تأثیر شرایط زمینه‌ای بر تحول نگاه فقهی او را نادیده گرفته‌اند. یکی از پژوهشگرانی که این رویکرد را در پیش گرفته، محمد فاضل استرآبادی است که در مقالهٔ «شیخ مفید و نوسازی فقه شیعه» تنها دلیل «دگردیسی ژرف و همه‌سویهٔ» (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۸۶–۲۸۵) فقه امامی در سده‌های میانه را نبوغ و شخصیت شگرف این دانشمند شیعی دانسته است. دیدگاه نویسنده آن است که در مرحله‌ای فقه شیعه دچار تحول شده و

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-18]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.2.7]

حد فاصل این تحول ظهور شیخ مفید است. به اعتقاد نویسنده، فقه امامی از «دوران فقهی پیش از شیخ مفید» به «دوران فقهی پس از شیخ مفید» گذر کرده است (همو، ۲۸۶)، اما در هیچ جای پژوهش دربارهٔ تأثیر زمینهٔ سیاسی–اجتماعی در تغییر و تحول اندیشگی و روشی شیخ مفید و اقران او سخنی به میان نیامده است.[۱] البته رویکردهای ثابت‌گرایانه‌ای چون این سه در مواضع بسیاری از عالمان امامی متمایل به نحله «اصولی» فراوان است؛ زیرا به باور آنها اعتراف به تأثیرپذیری عالمان اصولی سدهٔ چهارم و پنجم، تلقی ضعف و انحراف سنت اصولی امامی در آن دوره را به همراه دارد. باید دانست که در قرون گذشته نیز همین برداشت باعث می‌شد تأثیرپذیری از زمینهٔ بیرونی را بهانهٔ انحراف فقه اصولی امامیان قرن چهارم و پنجم از احادیث و اصول بنیان‌گذاران معصوم قرار دهند. برای مثال، در یکی از رسالات فیض کاشانی (۱۰۹۰–۱۰۰۷ق) از فحول علمای اخباری سدهٔ یازده قمری، چنین آمده است: «طائفه امامیه در زمان خوف و تقیه می‌بودند و با منسوبین به علم اهل ضلالت [غیرمعتقدان به شیعه] مخالطت تمام می‌نمودند و از ایشان سخنان باطل در کسوت حق می‌شنیدند... چرا که متعارف و متداول در مدارس و مساجد و غیر آن، کتب ایشان می‌بوده و تعلیم و تعلم در آن جاری می‌شد زیرا که ملوک و ارباب دول از ایشان بودند و مردمان تابع ملوک و ارباب دول می‌باشند چنانچه گفته‌اند الناس علی دین ملوکهم» (فیض کاشانی، ۱۳۷۱: ۱۱۷). واضح است که فیض «تأثیرپذیری از زمینه و شرایط تاریخی» را مساوی با انحراف از آرای اصیل و روش صواب امامیه پیشین می‌دانست و تأثیرات گفتمان‌های زمینه‌ای و شرایط پیرامونی در مباحث کلامی و فقهی امامیان آن دوران را «سخنان باطل در کسوت حق» تلقی می‌کرد (همو، همان، همان‌جا).

۲–۱. رویکرد زمینه‌گرایی

در مطالعات نوین تاریخی، رویکرد زمینه‌گرایی به وفور قابل مشاهده است. از میان پژوهشگران تاریخ فکری، کسانی چون کوئنتین اسکینر به تبیین و برجسته‌سازی این رویکرد

---

۱ عدم رعایت این مسئله از جانب نویسنده بی‌دلیل نیست. دیدگاه نویسنده همانند دیگر افرادی که پیش از این ذکر آنها رفت، دیدگاه «تکامل درون‌زای مکتب» است. از دیدگاه اینان تأثیرپذیری مکتب از عوامل بیرونی، می‌تواند ضعف و انحراف علمای اصولی امامیه را القا کند.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-18]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.2.7]

پرداخته‌اند و اساس و مبنای این رویکرد از نظر آنان، قرار دادن «زمینه تاریخی و شرایط صدور متن» به عنوان یکی از اجزای معنایی متن است. براساس این رویکرد، محتوای معناشناختی متون تاریخی و اسنادهای معرفتی –که فقه، کلام و تفسیر، از آن جمله‌اند – با توجه به زمینهٔ تاریخی و حتی شرایط روحی فاعل اسناددهنده، تغییر می‌کند (همتی مقدم، ۱۳۸۸: ۷). بسیاری از پژوهشگران فقه و کلام امامیَ از آن پس تحت تأثیر رویکرد جدید، تحول کلام و فقه امامی سده‌های چهارم و پنجم قمری را متأثر از زمینه اجتماعی–سیاسی آن دوران و عواملی چون غیبت امام زمان، قدرت‌گیری گفتمان فکری معتزله، تضعیف سیطرهٔ گفتمان حدیثی و اخباری در دورهٔ بویهی، به‌ویژه تحت تأثیر حمایت سیاسی وزیران فیلسوف و معتزلی‌مسلک دولت بویهی دانسته‌اند.

از میان پژوهشگران معاصر کسانی چون مرحوم داود فیرحی به این رویکرد دلبستگی داشته و بر این اساس فقه و کلام امامی دورهٔ میانه اسلامی را تحت تأثیر مستقیم شرایط تاریخی و به‌ویژه مناسبات و شطرنج قدرت سیاسی در آن روزگار در نظر گرفته است. فیرحی در کتاب *قدرت، دانش و معرفت در اسلام* تلاش کرده است تأثیر گفتمان سیاسی آن دوره را در شکل‌گیری گفتمان فقهی و کلامی امامیه (و نیز گفتمان کلامی–فقهی سُنّی) سدهٔ چهارم و پنجم قمری توضیح دهد و تشریح کند. نویسنده گفتمان فکری و اندیشهٔ امامیَ را در گذر از این دوره، به شدت متأثر از سیاست و شطرنج قدرت در آن روزگار ارزیابی کرده است. او متأثر از اندیشه‌های پست‌مدرن و به‌خصوص نگاه زمینه‌گرای میشل فوکو، کلام و فقه و به‌طور کلی اندیشه و دانش امامی را برساختهٔ گفتمان و شرایط سیاسی–اجتماعی نشان داده است. از نگاه این پژوهشگر، مباحث فقهی–اصولی و کلامی امامیان مکتب بغداد، بسیار به گفتمان غالب علمی–سیاسی آن روزگار که گفتمان معتزلی بوده، گرایش داشته و متناسب با هرم قدرت که بویهیان عقل‌گرا و کارگزاران فیلسوف و معتزلی آنها اضلاع سیاسی آن را تشکیل می‌دادند، شکل یافته است. فیرحی در فصل اول این اثر خود نسبت وثیق میان دانش اسلامی و زمینهٔ سیاسی خلفا و کارگزاران را یادآوری کرده و در این میان، دو رویکرد عمده را برای پژوهشگران تاریخ سیاست و فکر (امامی و سنی) ارزیابی کرده است. رویکرد اول «اصالت و تقدم دانش بر قدرت» است. از نگاه او این رویکرد تاکنون رویکرد عمومی عالمان و مورخان سنتی و کلاسیک جهان اسلام بوده و به لحاظ علّی موقعیت تأثیرگذار دانشِ

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-18]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.2.7]

اسلامی (کلام، فقه و غیره) عالمان مسلمان را بر زمینهٔ تاریخی و به‌ویژه گفتمان قدرت و خلافت ارجحیت می‌داده است. اینان بر آن بوده‌اند که «قدرت» و دیگر عوامل زمینه‌ای، به لحاظ رتبهٔ تأثیرگذاری متأثر از دانش کلام و فقه (و نه مؤثر بر آن) بوده و به تعبیر دیگر، در نگاه اینان، کلام و فقه همیشه نقش متغیر مستقل را ایفا می‌کرد و گفتمان قدرت را تحت تأثیر خود قرار می‌داد (نگاه ثابت‌گرا) (فیرحی، ۱۳۷۸: ۹۳). براساس این دیدگاه، مشی، گفتمان و اندیشهٔ سیاسی حاکمان اسلامی هماره به دنبال و تعاقب آرای فقهی-کلامی عالمان مطرح تعریف می‌شد و نه برعکس. «اینان قدرت سیاسی را تابع دانش عالمان (کلام و فقه) و محتاج به تأیید مشروعیت از جانب ایشان در نظر می‌گرفته‌اند و نه برعکس» (همو، ۹۳-۹۴). اما رویکرد دوم که فیرحی از آن با عنوان «رویکرد تقدم قدرت بر دانش» (همو، ۱۰۴) نام برده، دیدگاهی است که خود بدان گرایش داشته و به تاریخ فکری و مناسبات میان قدرت و دانش (کلام، فقه و غیره) (همو، ۱۰۴-۱۰۵) زمینه‌گرایانه می‌نگریسته است. فیرحی برای تأیید دیدگاه زمینه‌گرای خود و هم‌فکرانش، از مورخ معروف ابن‌طقطَقی (۶۶۰-۷۹۰ق) شاهدمثال آورده است (همو، ۳۵۷). ابن‌طقطقی در اثر معروف خویش *الفخری* نگاشته است: «گروهی چنین می‌اندیشند که شمشیر نگهبان و خادم قلم است. برعکس جمعی دیگر عقیده دارند که قلم خدمتگزار شمشیر و به تعبیر دیگر خادم قدرت است. برخلاف دو دیدگاه فوق، افراد اندکی نیز بر آن‌اند که شمشیر و قلم در عین حال که مساوی‌اند و نسبت به دیگری تقدم یا تأخر ندارند، بی‌نیاز از هم نیستند» (ابن‌طقطقی، ۱۳۶۰: ۶۶). از دید فیرحی، دیدگاه دوم (یعنی خدمتگزار بودن قلم برای شمشیر) به صواب نزدیک‌تر و با واقعیات تاریخی همخوان‌تر است. بدین ترتیب، او عوامل سیاسی و گفتمان قدرت را موجد تأثیرات بسیار مهم بر تکوین و تحول دانش زمانه دانسته و زمینهٔ شکل‌گیری و شرایط معنابخش صدور متون کلامی و فقهی برآورد کرده است. «گفتمان» [سیاسی] در نگاه و رویکرد زمینه‌گرای فیرحی، بسیار مهم و کلیدی و گهواره تکوین «آرای علمی و دانش» به شمار می‌رود. داوری صریحِ نویسنده چنین است: «به‌رغم دیدگاه رایج در تمدن اسلامی که بر اصالت دانش یا حداقل استقلال و دوگانگی دانش و قدرت نظر دارد و بدین وسیله بر هویت مستقل عالمان در برابر قدرت تأکید می‌کند... رشد و گسترش این شاخه‌های دانش به هیچ‌وجه از مسئلهٔ اعمال قدرت تفکیک‌پذیر نیست» (فیرحی، همان، ۱۰۴). خواننده در تحلیل فیرحی از تحول آرای

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.2.7]

کلامی و فقهی امامیه در سدهٔ چهارم و پنجم قمری نیز شاهد ترجیح «رویکرد زمینه‌گرایانه» است: «با قدرت گرفتن آل بویه در بغداد، دیگر نقل حدیث برای تفریع مسائل فقهی کفایت نمی‌کرد؛ به موازات افزایش عدّه و عُدّه و نیز حمایت و محبوبیت شیعیان در قلمرو اسلامی نیاز به أخذ مبنای پرکشش‌تری برای بیان مسائل و احکام تازه‌یافته در فقه امامیه احساس شده بود. این مبنا مبتنی و ملهم از روش معناشناسانهٔ علم اصول بود که در دورهٔ میانه برخی از متکلمان معتزلی چون ابوعلی و ابوهاشم جبایی به تدوین آن کوشیده بودند. شیخ مفید به رهیافت معتزله که از طریق خاندان نوبختی وارد شیعه شده بود، نیرویی تازه بخشید و بدین‌سان آشکارا با ابن‌بابویه، معلم خود و سخنگوی اصلی مکتب قم، به مخالفت پرداخت» (فیرحی، همان، ۲۶۶).

از دیگر افرادی که با نگاه زمینه‌گرا به تحلیل تحول فقه و کلام امامی در سده چهارم و پنجم قمری پرداخته‌اند، می‌توان مرتضی حسنی‌نسب را نام برد که رساله دکتری او با عنوان «تبیین اندیشه سیاسی علمای امامیه مدرسه بغداد براساس روش اسکینر» و مقالهٔ مشترک او با بهاءالدین قهرمان‌نژاد با عنوان «تعامل با سلطان جور در اندیشه شیخ مفید» جزو نمونه‌های پژوهش در کلام و فقه امامی با رویکرد زمینه‌گرایانه است. حسنی‌نسب در جمع‌بندی نگاه خود نوشته است که به‌طور کامل زمینه‌گرا نیست؛ زیرا کاربست نظری‌اش در این دو پژوهش آرای کوئنتین اسکینر در تاریخ اندیشه بوده که خود را متمایل «به جمع رویکردهای متن‌گرا –ثابت‌گرا– و زمینه‌گرا» (حسنی‌نسب، ۱۳۹۵: ۳؛ قهرمان‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۰۴–۱۰۵) نشان داده است. حسنی‌نسب در ابتدای کار و در توضیح دیدگاه تحلیلی‌اش درباره فقه و کلام عالمان مکتب بغداد نوشته است: «اندیشه سیاسی [اینان] (شیخ مفید) را می‌توان متن‌محورانه بررسی کرد؛ یا مانند زمینه‌گرایان زمینه‌های سیاسی شکل‌گیری این اندیشه را بررسی کرد... [اما] روش هرمنوتیک کوئنتین اسکینر... با جمع روش متن‌محور و زمینه‌گرا، بر آن است که برای بررسی اندیشهٔ یک فرد یا یک مکتب، باید علاوه بر بررسی خود آن، اثر اندیشه‌های هم‌عرض و همچنین بسترهای مختلف شکل‌گیری و همچنین فضایی که اندیشه و کلمات مورد نظر در آن فضا بیان شده است، بررسی شود تا بتوان درکی کامل‌تر از آن اندیشه... به دست آورْد» (قهرمان‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۰۴–۱۰۵). آنچه از رساله دکتری حسنی‌نسب و مقالهٔ مشترک او با قهرمان‌نژاد و دیگران برمی‌آید آن است که گفتمان قدرت بر اندیشه، فقه و کلام سیاسی امامیه سده چهارم

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-18]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.2.7]

و پنجم سایه افکنده و موجبات شکل‌گیری «هنجار علمی» (قهرمان‌نژاد و دیگران، همان، ۱۲۰-۱۰۳) را در آن روزگار فراهم آورده است. با چنین نگاهی می‌توان حسنی‌نسب را همچون داود فیرحی جزو پژوهشگرانی دانست که به تحول کلام و فقه امامی در دو سدهٔ چهارم و پنجم قمری، زمینه‌گرایانه نگریسته است.

محمدرضا بارانی نیز از جمله پژوهشگرانی است که «تحول فقهی و اندیشه اعتقادی» (کلامی) امامیه سده‌های چهارم و پنجم قمری را با نگاهی زمینه‌گرا ارزیابی کرده است. اثر بارانی با عنوان *بررسی تاریخی تعامل فکری و سیاسی امامیه با فرقه‌های معتزله، حنابله و اشاعره در عصر آل بویه در بغداد* در اساس تلاشی برای نشان دادن تأثیر «تعامل» فرقه‌های موجود در بغداد دورهٔ بویهی بر اندیشه‌های کلامی و فقهی (و البته فقه سیاسی) یکدیگر است و اگرچه عنوان وسیع‌تر می‌نماید، بیشتر به تحول کلام، فقه و فقه سیاسی امامیه پرداخته است. بارانی در فصل اول در توصیف تمایل سنتی عالمان فرق و مذاهب، دیدگاه مرسوم عالمان سنتی را در شکل و شمایلی «ثبات‌گرا» تشبیه کرده است: «معمولاً هر فرقه‌ای بر تأثیر نپذیرفتن از دیگر فرقه‌ها تأکید می‌کند و بر این باور است که از آغاز این اندیشه‌ها را باور داشته است، اما در بررسی تاریخی می‌توان ریشه‌ها و زمینه‌های تعامل فکری را برجسته و براساس آن سیر تحول اندیشه‌ها را آشکار کرد» (بارانی، ۱۳۹۲: ۶). نویسنده چنین به تحلیل تحول تاریخ فکر شیعه (امامی) در فضای آن روزگار پرداخته است: «... با به قدرت رسیدن آل بویه، افزایش اقتدار سیاسی و فکری عالمان شیعی، نفوذ شیعیان در دستگاه خلافت عباسی و حضور فرقه‌های گوناگون در بغداد، زمینهٔ تقابل و تعامل فراهم شد... و این تعامل‌ها فضای علمی و سیاسی آن زمان را دگرگون ساخت و تحولات فکری و فرهنگی اثربخشی پدید آورد» (همو، همان، ۸). نویسنده پیدایش آرای متفارق در فقه و کلام امامی آن روزگار و شکوفایی رویکرد عقل‌گرای امامی را از غلبه سیاسی آل بویه، رابطهٔ مثبت عالمان امامیه با دولتمردان بویهی و معتزله و در مجموع، گفتمان سیاسی آن روزگار متأثر دانسته و نوشته است: «عالمان امامیه به دلیل غلبه آل بویه جایگاه مناسبی داشتند و از سوی دیگر، در برخی قلمروهای دیگر مانند مصر و شام حکومت‌ها شیعه بودند. از این رو زمینهٔ بسیار مناسبی برای امامیه فراهم شده بود... که سبب شد نگرش‌های گوناگونی در میان عالمان شیعه پدید آید» (همان، ۹). نویسنده البته تأثیرپذیری عالمان امامیه در برخی مباحث کلامی چون توحید، عدل، امر به معروف و نهی از منکر و نیز مباحث

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-18]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.2.7]

مربوط به امامت را ناچیز دانسته تا نتوان اتهام نسبی‌گرایی در تحلیل مباحث فکری امامیه آن روزگار را بدو نسبت داد. برای مثال، در تحلیل آرای کلامی امامیان در بحث «توحید»، کلام امامیه بغداد را بی‌هیچ تأثیری از گفتمان کلامی پیرامون دانسته و شباهت گفتمان تنزیهی آنان به گفتمان تنزیهی معتزله (و دور شدن امامیه از گفتار تجسیمی هشام‌بن حکم) را نادیده گرفته و بدین ترتیب آن را استمرار دیدگاه امامیان پیشین در این مباحث کلامی دانسته است: «در مورد توحید، امامیه و معتزله تعامل فکری نداشتند، بلکه صرفاً می‌توان در برخی موارد مربوط به اصل توحید، میان آنان شباهت و سازگاری یافت» (همان، ۱۰۷). همچنین در بحث «عدل» که امامیان در این زمینه تأثیرات فراوانی از معتزله در گفتمان کلامی گرفتند، چنین اظهار نظر کرده است که: «هر دو مکتب [امامیه و معتزله] به صورت مستقل به این اصل توجه کرده‌اند و در این مورد تعامل فکری نداشته‌اند» (همان، ۱۰۸).

۳-۱. نقد اجمالی دو رویکرد ثابت‌گرا و زمینه‌گرا

چنان‌که گفته شد، تحلیل تحول کلام و فقه امامی در سده‌های میانه اسلامی، تاکنون غالباً با دو رویکرد توسط پژوهشگران به انجام رسیده است. برخی از آنان با رویکرد زمینه‌گرا، عوامل تاریخی را علت و زمینه‌ساز این تحول دانسته و برخی دیگر با رویکرد ثبات‌گرا، نشانه‌های متون قبلی امامیه را در آرای کلامی و فقهی آن دوره جست‌وجو کرده، به نوعی بر استمرار و ثبات اندیشگی فکر امامی از دوره حضور تا دورهٔ مورد نظر تأکید کرده‌اند. درواقع، چنین نگاهی تحول اندیشگی در کلام و فقه امامی را نادیده گرفته و یا آن را بی‌ارتباط با شرایط تاریخی دانسته است، اما نقد اجمالی بر این دو دسته از پژوهش را می‌توان از نقد دیدگاه ثبات‌گرا آغاز کرد. مسئله این است که هرچند می‌توان مدعی شد روح و جوهر مبانی گزاره‌های متون دینی در دو علم کلام و فقه امامی ثابت مانده و مشمول تحول در گذر زمان نشده است، اما فهم متکلمان و فقیهان آن دوره از احادیث و متون به جا مانده، دستخوش تحول و بازفهمی شده که اگر چنین نمی‌شد، باب پرسشگری، نواندیشی و کاستن از دامنهٔ مجهولات و افزودن به دامنهٔ معلومات آنان در مسیر کمال انسداد پیدا می‌کرد و مشخص است که چنین انسدادی به رکود سیالیّت و ناکارآمدی معرفت و معارف کلامی و فقهی از سرچشمه –که همان متون دینی و آبشخور کلام و فقه امامی است– می‌انجامید.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-18]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.2.7]

در مقابل، نقدی جدّی که بر رویکرد زمینه‌گرایان نیز وارد است، آن است که تطور و گونه‌گونی مباحث کلامی و فقهی امامیه در آن عصر، صرفاً متأثر از زمینه‌ها و شرایط صدور متون (کلامی و فقهی) – خواه زمینه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و غیره– روی نداده، بلکه توجه عالمان به اصول و ریشه‌ها را در پی داشته که اگر چنین نبود، به‌طور قطع بی‌ثباتی وآشفتگی در کلام و فقه امامی روی می‌داد و زنجیرهٔ متصل دانش و فکر امامی از هم می‌گسیخت. آشنایی اجمالی با معارف شیعه امامی پیش و پس از دو سده چهارم و پنجم قمری، نشان می‌دهد که همواره جوهر و روح ثابت معارف امامی مبتنی بر متون اولیه قرآن و حدیث معصوم (که مفسران راستین قرآن و سنت بوده‌اند)، در آرای فکری و معرفتی امامیه بر جای مانده و در عین حال سیّالیت معرفتی –آن هم مبتنی بر توصیه‌های معصومین به تعقّل و دوراندیشی– در حوادث روزگار از دست نرفته است.

با بیان و تبیین پیشینه رویکردها و نقد اجمالی پژوهش‌های انجام‌شده که به تفصیل بیان گردید، می‌توان رویکرد سومی را با عنوان رویکرد و منطق «اصل–واقع» شناسایی کرد که دیدگاه مختار این پژوهش را تشکیل می‌دهد و از منظر معرفت‌شناسانه از «ثابت» و «متغیّر» در معارف امامی پرده‌برداری می‌کند. از دیدگاه نگارندگان این پژوهش، رویکرد و منطق «اصل–واقع» به سیرهٔ عالمان شیعه و استفاده‌ای که آنان از متن قرآن، اصول دلالی و سنت معصومان(ع) کرده‌اند، به درستی توجه دارد و تلاش آنان در راستای بازسازی اندیشه امامی را مدّ نظر قرار می‌دهد؛ گو آنکه به برجستگی عنصر «عقل» نزد آنان در بغداد سده‌های میانه اسلامی نگاهی ویژه دارد و به شرایط تاریخی–سیاسی و مسائل مبتلا به آنان در آن عصر و آن روزگار بی‌توجه نیست. رویکرد و منطق «اصل–واقع» پژوهشگر تاریخ فکر امامی را قادر می‌سازد تا بدون درغلطیدن به هیچ‌یک از دو سوی ثابت‌گرایی و زمینه‌گرایی، به بررسی تلاش فکری عالمان و فقیهان در سده‌های میانه و به‌ویژه دو سدهٔ تأثیرگذار چهارم و پنجم شیعی بپردازد و خطای رویکردی را که پژوهشگران با نگاه «اخباری»، سال‌های متمادی به فکر و اندیشهٔ امامی در سده‌های چهارم و پنجم قمری داشته‌اند، آشکار سازد. از سوی دیگر، افراط برخی از پژوهشگران معاصر[1] که فکر امامی را متأثر از «شرایط زمینه‌ای» سده‌های

۱ منظور کسانی چون محمدعلی امیرمعزی است که گرچه از آثار و دیدگاه‌های آنها در این پژوهش سخن به میان نیامد، اما بدون تردید دیدگاهشان در زمینه انحراف «تشیع قدیم» به تشیع معتزلی دوران پس از آل بویه، متأثر از نگاهی زمینه‌گرا است.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.2.7]

میانه، به‌طور کل جدا از «تشیع قدیم[1] امامی» دانسته‌اند، رفع می‌کند. در ادامه، رویکرد اصل- واقع یا ثابت-متغیِّر طرح شده و دلایل متنی (نصی)، عقلی و تاریخی این نوع نگاه و رویکرد، به اجمال تبیین شده است.

۲. رویکرد اصل- واقع یا ثابت- متغیّر

رویکرد مختار این پژوهش در تحلیل تحول کلام و فقه امامی در سده‌های میانه، رویکردی است که تا حد ممکن همساز با سنت و سیرهٔ عالمان امامیه باشد؛ که خود هماهنگ با نگاه قرآن و اصول دلالی ائمهٔ معصومین بوده است. دلایل متنی (نصی)، عقلی و تاریخی این رویکرد، در ذیل بیان شده است

۲-۱. ادله متنی (نصی)

در ابتدا باید دانست که براساس متن آیات قرآن ﴿... الیوم أکملت لکم دینکم و أتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الإسلام دینا﴾ (سورهٔ مائده، آیهٔ ۳) دلالت بر کامل شدن دین اسلام دارد؛ ﴿... ماکان محمد أبا احد من رجالکم ولکن رسول الله و خاتم النبیّین﴾ (سورهٔ احزاب، آیهٔ ۴۰) دلالت بر خاتمیت نبوت دارد؛ و آیه ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَ أُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ ۖ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ ۗ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ ۗ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ (سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۷) دلالت بر ماهیت، تقسیم‌بندی و منطق فهم و تفسیر آیات قرآن (و نقش ائمه معصومین که پیروان دین برای فهم معنای حقیقی آن باید به آنها رجوع کنند) دارد. همچنین براساس حدیث ثقلین «إنی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی، کتاب الله و عترتی أهل بیتی و إنهما لن یفترقا حتی یردا علیَّ الحوض» (دیلمی، ۱۴۰۹: ۱۳۰) و حدیث منقول از جعفربن صادق(ع) که فرمود «إنما علینا ان نلقی الیکم الأصول و علیکم ان تُفَرِّعوا» (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۱: ۵۷۵)، ما وظیفه داریم اصول را برای شما بگوییم و شما موظفید فروع را از آنها استخراج کنید و همچنین مضمون حدیثی از علی‌بن موسی الرضا(ع) که «علینا القاء الأصول الیکم و علیکم التفریع»، بر ماست که أصول را بر شما بیان کنیم و بر شماست که فروع را استخراج کنید (همان، همان‌جا). این همه دلالت بر این

1 Old Shiism

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-18]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.2.7]

دارد که اولاً کلام و فقه عالمان امامیه در نصوص قرآن و سپس حدیث ائمه معصومین ریشه داشته و ثانیاً عالمان امامیه آن را بر متن قرآن و اصول و منطق تفسیری و تأویلی معصومان(ع) ثابت و استوار کرده‌اند. بر این اساس، اگر تغییر و تطوری در کلام و فقه امامیه در سدهٔ چهارم و پنجم پدید آمده باشد، پذیرفتنی است که بر متن و اصول پیش‌گفته استوار بوده و در لحظهٔ صدور، خود را با واقعیات زمانه تطبیق داده است. بنابراین رویکرد اصل-واقع یا ثابت-متغیر در کشف و تحلیل تحولات کلام و فقه امامیه قرون چهارم و پنجم بر نصوص و متون و از سوی دیگر، بر اصول معرفتی و روشی استوار است.

۲-۲. ادلهٔ عقلی

از آنجا که قرآن بنا به آیات یادشده، داعیهٔ کمال و جاودانگی و بنا بر آیه ﴿إنّ هذا القرآن یهدی للّتی هی أقوم﴾ (سورهٔ اسراء، آیهٔ ۹) داعیهٔ هدایتگری دارد، پس این دین می‌بایست پاسخ‌گوی پرسش‌های ذهنی و مسائل زندگی بشری در همهٔ دوره‌ها باشد تا بتواند کامل بودن و جاودانگی و نقش هدایتگری و نیز حقانیت خود را ثابت کند و بنا بر حدیث رسول گرامی اسلام(ص) که فرمود «قوام المرء عقله و لادین لمن لا عقل له» (قتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۴/۱) و این کلام جعفربن صادق(ع) که «دِعَامَةُ اَلْإِنْسَانِ اَلْعَقْلُ وَ اَلْعَقْلُ مِنْهُ اَلْفِطْنَةُ وَ اَلْفَهْمُ وَ اَلْحِفْظُ وَ اَلْعِلْمُ وَ بِالْعَقْلِ یَکْمُلُ وَ هُوَ دَلِیلُهُ وَ مُبْصِرُهُ وَ مِفْتَاحُ أَمْرِهِ فَإِذَا کَانَ تَأْیِیدُ عَقْلِهِ مِنَ اَلنُّورِ کَانَ عَالِماً...» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۵/۱)، مذهب تشیع نیز به عنوان اسلام اصیل و راستین براین اساس بنا شده و درست آن است که عالمان، متکلمان و فقیهان امامی در طول تاریخ این مذهب و از جمله در دو سدهٔ چهارم و پنجم قمری، مطابق با رویکرد اصل-واقع، از نقش قوهٔ عقل در کشف و تحلیل مسائل کلام و فقه امامیه غافل نبوده‌اند. بر این اساس، تحلیل‌هایی با رویکردهای متن‌گرایی و زمینه‌گرایی صرف که بدون توجه به فهم و استنباط و قوهٔ عقلی عالمان، به بررسی مسائل آن روز می‌پردازند، از درجه اعتبار ساقط است و تنها رویکرد اصل-واقع می‌تواند در تحلیل تحول فکر (کلام و فقه امامیه) قرون چهارم و پنجم از نصوص و متون اولیه بر اصول معرفتی و روشی استوار باشد. طبق رویکرد اخیر، تحولی که عالمان مکتب بغداد در کلام و فقه امامی قرون چهارم و پنجم پدید آوردند، بر اصول و بنیاد ثابتات متنی استوار است و همگام با روش معرفتی زمانه، می‌تواند از جامعیت و مانعیت برخوردار باشد.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-18]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.2.7]

۲-۳. ادلهٔ تاریخی

ناگفته پیداست که استعدادها و قابلیت‌های انسانی و قومی هیچ‌گاه جز در سایهٔ تغییر و تحولات مستمری که در ذهن و زندگی آنان در عینیت تاریخ رخ می‌داد، آشکار و شکوفا نشده است. تعبیر بهتر آنکه همواره عنصر تحول تاریخی سبب پویایی، رشد و بالندگی ذهن و زندگی فردی و نوعی انسان شده و از این پس نیز چنین خواهد بود. پس نمی‌توان و نباید چنین پنداشت که با سکون، یکنواختی و ثبات ذهن، فکر، احوال و اعمال بشری، این امکان وجود دارد که در فکر و اندیشهٔ دینی نیز پیشرفتی رخ دهد. مؤید این معنا حدیث ارزشمندی از علی‌بن أبی‌طالب(ع) است که هم ناظر بر جوهر انسان و انسان‌شناسی، هم فرایند حیات تاریخی و هم فلسفهٔ جوهری تاریخ است و از ضرورت تغییر و تحول پرده‌برداری و رمزگشایی می‌کند: «فی تقلب الأحوال عُلِمَ جواهر الرجال و الأیام تُوضِحُ لک السرائرَ الکامنه» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۸۶/۷۷). عالمان امامیه نیز از این فرایند برکنار نبوده و داوری دربارهٔ ثبات آنان در عملکرد و یا تأثیرپذیری آنان از دیگر مذاهب و یا مقتضیات زمانه، باید با عطف نظر به این فرایند تحول تاریخی باشد. بر همین اساس، در تحلیل تحول کلام و فقه امامی، بنا به جایگاهی تاریخی که عالمان امامیه در آن قرار داشته‌اند و براساس تأثیر همارهٔ تحول‌زای تاریخ در دگرگونی و پالایش و رشد آگاهی‌های انسانی، باید شرایط و متغیِّرات تاریخی سده‌های چهارم و پنجم قمری را به عنوان مسیر و عامل صیرورت و شدن فقه و کلام امامی دانست و نه آنکه همچون اخباریون به آن شرایط و متغیِّرات تاریخی به عنوان عامل انحراف و دگردیسی کلام و فقه نظر کرد. با توضیحاتی که بیان شد، براساس منطق رویکردیِ «اصل-واقع»، شرایط بیرونی در آن عصر باعث گردید علمای مکتب با توجه به فضای عقلانیِ و استدلالی آن روز، پایه‌های دو دانش فقه و کلام امامی را در مبانی اصولی و در استدلالات عقلی بنا نهند و بدین طریق به لحاظ کمّی و روشی، کلام و فقه امامی را گسترش دهند.

نتیجه‌گیری

پژوهشگران غالباً با دو رویکرد متفاوت زمینه‌گرا و ثبات‌گرا به تحول فقه و کلام امامی طی سده‌های چهارم و پنجم قمری پرداخته‌اند، اما دیدگاه و رویکرد مختار نگارندگان با عنوان اصل-واقع را باید رویکردی به دور از ثابت‌گرایی و زمینه‌گراییِ محض دید. بنا بر منطق

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-18]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.2.7]

«اصل–واقع» می‌توان در کلام و فقه بـر مبنـای رویکـرد دینـی نظریـه‌پردازی کـرد و در ایـن رویکرد، اصل یا ثابت، اولاً مأخوذ از نصوص دینی و یا دو منبع قرآن و سنت است؛ ثانیـاً اصـل و أصول همواره معیار و ملاک بنیادین و لایتغیـر در تحـولات تـاریخی، از جملـه تحـول در کلام و فقه است. واقع یا متغیر و متغیرات تاریخی هم اولاً امر یا اموری نسبی و تابع شـرایط و مقتضیات زمان و مکان یا عصر و نسل بوده و ثانیاً چون امر یا اموری نسبی بوده‌اند، بـر مبنـا و معیار اصول و ثابتات و در عین توجه به مقتضیات و مصالح عصر و نسل یا زمان و مکان تبیین شده و براساس آنها مورد تطبیق قرار گرفته‌اند. بر این اساس همواره میان اصل و واقع یـا ثابـت و متغیر تعارف و تعامل مستمری برقرار بوده و در ایـن تعـارف و تعامـل، همـواره واقـع و یـا متغیر در موضع طلب و طالب و اصل یا ثابت در موضع مطلوب قرار داشته و ایـن برگرفتـه از سیره علمی–عملی امامان معصوم طی ۲۵۰ سال دورهٔ حضور بوده است. با این توضیح تحـول در دانش کلام و فقه امامی را نه می‌توان صرفاً زمینه‌گرا دید و نه صرفاً متن‌گرا، بلکه بنا به سـنت و سیرهٔ علمی–عملی و میراث علمی و معرفتی که امامان معصـوم(ع) بـرای شـاگردان، عالمـان و اندیشمندان شیعی بر جای گذاشته بودند، عالمان امامی سـدهٔ چهـارم و پـنجم قمـری عملکـرد خود را با رفتار امامان معصوم تطبیق دادند و تحلیل این رفتار با منطق «اصل–واقع» امکان‌پـذیر می‌نماید. توضیح آنکه «اصل» و یا «ثابت» برای عالمان امامیه از سویی کشـف و فهـم و حفـظ اصول و ثابتات کلامی و فقهی بوده و از سویی در عین توجه بـه مقتضـیات و مصـالح عصـر و نسل یا زمان و مکان، آن اصول و ثابتات را تبیین کرده و آرای کلامی و فقهی خود را براسـاس آنها تنظیم و تدوین کرده‌اند. بنا بر منطق «اصـل–واقـع» همـواره عالمـان امامیـه خـود را تـابع ارشادات امامان معصوم می‌دانسته و اصول را تابعِ وقایع و متغیّـرات یـا زمینـه‌های اجتمـاعی–سیاسی و اجتماعی – اقتصادی نکرده‌اند؛ خطایی تحلیلی که برخی مورخان چـون امیرمعـزی و دیگران مرتکب آن شده‌اند. در عین حال، نباید تصور کرد کـه التـزام بـه اصـول و ثابتـات در منطق «اصل–واقع» به معنای دوری فقه و کلام سده‌های میانـهٔ امـامی از واقعیـات و متغیـرات تاریخی بوده است؛ زیرا اگر چنین بود، موجبات ناکارآمدی فقـه و کـلام شـیعه در جامعـه و شرایط تاریخی اعصار بعدی تا نسل حاضر را فراهم می‌آورد. خلاصه آنکه میان اصـل و واقـع یا ثابت و متغیر تعارف و تعامل مستمری برقرار بوده و در این تعارف و تعامل، همواره واقـع و یا متغیر در موضع طلب و طالب و اصل و یا ثابت در موضع مطلوب قرار داشته‌است.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-18]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.2.7]

منابع و مآخذ

- *قرآن کریم*
- ابن‌ادریس حلی، ابوجعفر (۱۴۱۱ق)، *مستطرفات السرائر*، قم: نشر اسلامی.
- ابن‌طقطقی، محمدبن علی‌بن طباطبا (۱۳۶۰)، *تاریخ فخری*، ترجمهٔ محمد وحید گلپایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- استرآبادی، محمد فاضل (پاییز و زمستان ۱۳۷۷)، «شیخ مفید و نوسازی فقه شیعه»، *نشریه فقه*، ش۱۷ و ۱۸، صص۲۸۱–۳۱۸.
- امیری، علی (۱۳۹۲ش)، *خرد آواره*، کابل: انتشارات امیری.
- بارانی، محمدرضا (۱۳۹۲)، *بررسی تاریخی تعامل فکری و سیاسی امامیه با فرقه‌های معتزله، حنابله و اشاعره در عصر آل بویه در بغداد*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حاتمی، امیرحسین (زمستان ۱۳۹۸)، «کاربست روش‌شناسی اسکینر در تفسیر متون تاریخ‌نگاری و تاریخ اندیشه ایرانی–اسلامی»، *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، ش۴۵، صص۲۹–۵۴.
- الحسنی، هاشم معروف (۱۳۷۱)، *شیعه در برابر معتزله و اشاعره*، ترجمهٔ سید محمدصادق عارف، مشهد: آستان قدس رضوی.
- حسنی‌نسب، مرتضی (۱۳۹۵)، «تبیین اندیشه سیاسی علمای امامیهٔ بغداد براساس روش اسکینر»، رسالهٔ دکتری، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی دانشگاه تهران.
- حلی، حسن‌بن یوسف‌بن مطهر (۱۴۱۹ق)، *نهایة المرام فی علم الکلام*، تحقیق فاضل عرفان، ج۱، قم: مؤسسة الامام الصادق(ع).
- دیلمی، حسن‌بن محمد (۱۴۰۹ق)، *إرشاد القلوب*، قم: نشر الشریف الرضی.
- سبحانی، جعفر (۱۴۲۷ق)، *بحوث فی الملل و النحل*، ج۳، قم: مؤسسة الامام الصادق.
- عطایی نظری، حمید (آذر و اسفند ۱۳۹۶)، «کلام شیعی و گفتمان معتزلی (ملاحظاتی در باب مسئلهٔ تأثیرپذیری کلام امامیه از کلام معتزله»، *آینه پژوهش*، ش۱۶۷ و ۱۶۸، صص۳–۴۰.
- فارابی، ابونصر (۱۹۶۸)، احصاء العلوم، تحقیق و تقدیم عثمان امین، قاهره: مکتبة الانجلو المصریه، الطبعة الثالثة.
- فتال نیشابوری، محمدبن احمد (۱۳۷۵ش)، *روضة الواعظین و بصیرة المتعظین*، ج۱، قم: انتشارات رضی.
- فیرحی، داود (۱۳۷۸)، *قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام (دوره میانه)*، تهران: نشر نی.
- فیض کاشانی، محسن (۱۳۷۱)، *ده رساله محقق بزرگ فیض کاشانی*، به اهتمام رسول جعفریان، اصفهان: مرکز تحقیقات دینی امیرالمؤمنین.
- قهرمان‌نژاد، بهاءالدین، فهیمه فرهمندپور، سید صادق حقیقت، محسن مهاجرنیا و مرتضی حسنی‌نسب (تابستان ۱۳۹۳)، «تعامل با سلطان جور در اندیشه شیخ مفید»، *نشریه فقه*، س۲۱، ش۲، صص۱۰۳–۱۲۰.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-18]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.2.7]

- کاشفی، محمدرضا (۱۳۸۷)، *کلام شیعه؛ ماهیت، مختصات و منابع*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ۳.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، حققه علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج۱، تهران: دارالکتب الاسلامیة. **الطبعة الرابعة**.
- لاهیجی، عبدالرزاق (۱۴۲۵ق)، *شوارق الهام*، ج۱، قم: **مؤسسة** الامام الصادق.
- مادلونگ، ویلفرد (۱۳۷۷)، *فرقه‌های اسلامی*، ترجمهٔ ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات اساطیر.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، ج۷۷، تهران: نشر **مؤسسة** الوفا.
- محمود عبدالرحمان (۱۴۱۹ق)، *معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیه*، ج۳، قاهره: دارالفضیلة.
- مرتضوی، خدایار (بهار ۱۳۸۸)، «کاوشی در روش‌شناسی تاریخ اندیشه‌های سیاسی»، مجلهٔ *سیاست (دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)*، ش۹، صص۲۸۵-۳۰۴.
- نیومن، آندره (۱۳۸۴)، *مدرسه قم و بغداد*، ترجمهٔ صادق آگاه اشکوری، قم: انتشارات آستانه مقدسه قم.
- همتی مقدم، احمدرضا (پاییز و زمستان ۱۳۸۸)، «ثابت‌گرایی حساس به زمینهٔ فاعل معرفت و زمینه‌گرایی معرفت»، *پژوهش‌های فلسفی*، ش۱۶، صص۷-۳۶.
- یوسف‌زاده، حسینعلی (زمستان ۱۳۹۲)، «اعتزال‌گرایی سیّد مرتضی؛ بررسی و نقد»، *نقد و نظر*، س۱۸، ش۴، صص۱۲۱-۱۴۹.

English Translation of Persian and Arabic sources

- *The Holy Quran.*
- Amiri, Ali*, Khard Awareh (2013)*, Kabul: Amiri Publications.
- Astrabadi, Mohammad Fazel (Fall and Winter 2017), "Sheikh Mufid and the modernization of Shia jurisprudence", Tehran: *Fiqh*, No. 17 and 18 (In Persian).
- Ata'i Nazari, Hamid (Azar and Esfand 2016), "Shia theology and Mu'tazili discourse (considerations about the influence of the Imamiyyah theology on the Mu'tazilite theology", Tehran: "Mirror of Research" journal, numbers 167 and 168.
- Barani, Mohammad Reza (2012)*, historical study of the intellectual and political interaction of the Imamiyyah with the Mu'tazila, Hanbali and Ash'ari sects during the Al-Buyeh era in Baghdad*, Qom: Hozva & University Research Institute, first edition, (In Persian).
- Deylami, Hasan bin Muhammad (1412-1371*), Irshad al-Qulub*, 2 vols, Qom: Nashr al-Sharif al-Radi.
- Faiz Kashani (1371)*, ten treatises of the great scholar Faiz Kashani*, in the interest of Rasul Jafarian, Isfahan: Amirul Mominin Religious Research Center.
- Farabi, Abu Nasr (1968*), Ihsa al-Uloom*, research and presentation by Usman Amin, Cairo: Maktaba Al-Angelo al-Masriyyah, third edition.
- Fatal Neyshabouri, Mohammad bin Ahmad (1375), *Rawda al-Wa'zin and Basira*

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-18]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.2.7]

al-Mu'ta'zin ,vol. 1, Qom: Razi Publications.
- Firahi, Davood (1378), Power*, Knowledge and Legitimacy in Islam (Middle Period)*, Tehran: Nei Publishing House, first edition.
- Hasani, Hashim Ma'rouf (1371), *Shia against Mu'tazila and Ash'ari*, translated by Seyyed Mohammad Sadiq Aref, Mashhad: Astan Quds Razavi.
- Hasaninasab, Morteza (March 2015), "Explaining the Political Thought of Imamiyyah Scholars of Baghdad according to Skinner's Method", Ph.D. Thesis*, Faculty of Islamic Studies and Thought, University of Tehran*, (In Persian).
- Hatami, Amirhossein (Winter 2018), "The application of Skinner's methodology in the interpretation of historiographical texts and the history of Iranian-Islamic thought", Tehran: *Interdisciplinary Studies in Humanities*, No. 45(In Persian).
- HemmatiMoghaddam, Ahmadreza (autumn and winter 2018), "Constantism sensitive to the context of the subject of knowledge and contextualism of knowledge", *Philosophical Researches*, No 16.
- Hilli, Hasan-bin-Yusuf-bin-Motahhar(1419AH), *Nahayat al-Maram fi ilm al-kalam*, research by Fadel Irfan, first edition, Qom: Imam al-Sadiq (a.s.) institute, vol. 1.
- Ibn Idris Hali, Abu Ja'far (1411 AH), *Mostrafat Al-Tharaer*, Qom: Islamic Publishing House.
- Ibn Tiqtaqa, Muhammad bin Ali bin Tabataba (1360), *al-Fakhri fi Adāb al-Sultaniyah*, translated by Mohammad Vahid Golpayegani, Tehran: Book Translation and Publishing Company, (In Persian).
- Kahraman-Nejad (Summer 2013), Bahauddin, HanaiNasab, Morteza and others, "Interaction with Sultan Jor in the thought of Sheikh Mofid*", Fiqh* journal, Year 21, Number 2.
- Kashifi, Mohammad Reza (2007), *Shia Kalam; Nature, coordinates and sources,* Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought, 3rd edition.
- Kolaini, Muhammad Ibn Yaqub (1407 AH), *Al-Kafi*, by Ali Akbar Ghafari and Mohammad Akhundi, vol. 1, Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiya, 4th edition.
- Lahiji, Abd al-Razzaq (1425 AH), *Shawariq Al-Elham* ,Vol. 1, Qom: Al-Imam Al-Sadiq Foundation Publication.
- Madelong, Wilfred (1377), *Islamic Sects*, translated by Abolqasem Seri, Tehran: Asatir Publications.
- Mahmoud Abd al-Rahman*, mu'jam Al-Alfaaz al-Fiqhiyyah* (three volumes), Cairo: Dar-al-Fadilah, vol. 3, p. 49.
- Majlesi, Mohammad Baqer(1403AH), *Bihar Al-Anwar*, Tehran: Al-Ofa Institute Publication.
- Mortazavi, Khodayar (spring 2018), "An exploration of the methodology of the history of political ideas", *Politics* (Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran), number 9.
- Newman, Andrew J. (2014*),* madrasah Qom and Baghdad, translated by Sadegh Aghaz Ashkouri, Qom: Astana Muqadaseh Publishing House, Qom.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.2.7]

- Sobhani, Ja'far (1414 AH), *bohooth fi-al-milal and al-Nehal*, Qom: Al-Imam al-Sadiq Institute, part 3.
- Yusefzadeh, HosseinAli (Winter 2012), "Sayed Morteza's retirementism; Review and Criticism ", Tehran: *Naqd &Nazar*, Year 18, No4.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-18]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.2.7]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.57.2.7]
[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-18]